t.me/DaneshSad

درک و دریافت (شعر خوانی: آفتاب حسن)

۱- سه بیت نخستین این شعر را با توجه به گونه «ادب غنایی» بررسی کنید.

این سه بیت، نمونه‌ای برجسته از ادبیات غنایی هستند که با تمرکز بر احساسات عاشقانه، شوق دیدار معشوق، و بیان رنج و لذت عشق، حال‌وهوای عاطفی و درونی شاعر را منتقل می‌کنند. تصویرسازی‌های بصری (مانند آفتاب، باغ، قند)، و استفاده از استعاره‌ها و تشبیهات، به بهترین وجه در خدمت بیان احساسات و عواطف قرار گرفته اند.

۲- دربارهٔ دنیای آرمانی شاعر توضیح دهید.

دنیای آرمانی شاعر در این غزل، فضایی است سرشار از عشق متعالی، زیبایی، و جست‌وجوی حقیقت الهی. معشوق، نماد کمال و حقیقت، محور این دنیاست که شاعر با شوق، رنج، و حسرت به سوی آن می‌رود.

درس هشتم: در کوی عاشقان «بررسی اشعار درس»

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را به من آورید آخر، صنم گریزپا را

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: صنم: بت، معشوق زیبا / حریفان: همراهان و یاران / گریزپا: گریزان

نکات دستوری: بروید: فعل امر / ای: نشانه ندا/ حریفان: منادا/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ بِکشید: فعل امر / یار: مفعول / ما: مضاف‌الیه/ به: حرف اضافه / من: متمم / آورید: فعل امر / آخر: قید/ صنم: مفعول/گریز پا: صفت/ ترکیب وصفی: صنم گریزپا / ترکیب اضافی: یار ما

قلمرو ادبی: صنم: مجازاً معشوق زیبارو در اینجا استعاره از یار (شمس تبریزی) / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»

قلمرو فکری: ای یاران و همرهان، بروید و یاری را که از ما گریزان است (شمس تبریزی) بیاورید.

به ترانه های شیرین، به بهانه های زرّین بکِشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: شیرین: زیبا وگوش نواز / موزون: دارای وزن / خوب: زیبارو / خوش لقا: زیبارو، خوش سیما

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ ترانه ها: متمم/ شیرین: صفت/ به: حرف اضافه/ بهانه ها: متمم/ زرّین: صفت نسبی/ بکِشید: فعل امر/ سوی: حرف اضافه/ خانه: متمم/ مه: مفعول/خوب: صفت/ خوش لقا: صفت/ ترکیب‌های وصفی: ترانه‌های شیرین، بهانه‌های زرین، مه خوب ، مه خوش لقا

قلمرو ادبی: ترانه های شیرین – بهانه های زرین: حس‌آمیزی/ مَه: استعاره از شمس تبریزی

قلمرو فکری: بروید یارِ خوش سیمای ما را با سخنان شیرین و ترانه‌های خوش‌آهنگ، به خانه بازگردانید.

اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم همه وعده مکر باشد، بفریبد او شما را

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دمِ دگر: لحظه ای دیگر

نکات دستوری: اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد/ به: حرف اضافه/ وعده: متمم/ گوید (بگوید): مضارع التزامی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ دَمی دگر: گروه قیدی/ بیایم (می آیم): مضارع اخباری/ همه: صفت مبهم/ وعده: نهاد/ مکر: مسند/ باشد: فعل اسنادی/ بفریبد (می فریبد): مضارع اخباری / او: نهاد/ شما: مفعول

t.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت «د» / دمی دگر: کنایه از زمان اندک، لحظه ای دیگر

قلمرو فکری: اگر یار (شمس تبریزی) به شما وعده بدهد که به زودی خواهد آمد، بدانید که وعده های او حقیقت ندارد و دارد شما را می فریبد.

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست ما به فلک می رویم، عزم تماشا که راست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: هر نفس: هر لحظه/ فلک: آسمان / عزم: قصد

نکات دستوری: هرنفس: گروه قیدی/ آواز: نهاد/ عشق: مضاف‌الیه/ می‌رسد: مضارع اخباری/ از: حرف اضافه/ چپ: متمم/ و: واو عطف/ راست: معطوف به متمم/ ما: نهاد/ به: حرف اضافه/ فلک: متمم/ می‌رویم: مضارع اخباری/ عزم : نهاد/ تماشا: مضاف‌الیه/ که را ← برای که: متمم/ است (وجود دارد): غیراسنادی

قلمرو ادبی: نفس: مجاز از لحظه/ آواز عشق: اضافه استعاری – تشخیص/ چپ، راست: تضاد / چپ و راست: مجاز از همه جا/ به فلک رفتن: کنایه از عروج معنوی/ راست و راست: جناس مرکب/ به – که:جناس/ فلک: مجاز از عالم ملکوت/

قلمرو فکری: صدای آواز عشق (صدای معشوق) از همه طرف شنیده می‌شود. ما قصد رفتن به عالَم بالا (عالم ملکوت) را داریم، چه کسی قصد همراهی و تماشا دارد؟ *(مفهوم پیت: فراگیر بودن عشق/ بازگشت انسان به اصل و مبدا خود)*

ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم باز همان جا رویم، جمله، که آن شهر ماست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: فلک: آسمان، در این جا عالم معنا / مَلَک: فرشته

نکات دستوری: ما: نهاد/ به: حرف اضافه/ فلک: متمم/ بوده ایم (وجود داشتیم): غیراسنادی / یار: مسند/ مَلَک: مضاف‌الیه/ بوده‌ایم: فعل اسنادی/ باز: قید/ جمله (همگی): نهاد/ همان جا: قید/ رویم (می رویم): مضارع اخباری /که: حرف ربط وابسته‌ساز/ آن: نهاد/ شهر: مسند/ ما: مضاف‌الیه/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: فلک، ملک: جناس/ شهر: مجاز از سرزمین، وطن / تلمیح به آیه شریفهٔ : «انّا لله و انّا الیه راجعون»، و نیز حدیث: «یَرجِعُ کُل شیءٍ الی اصله». / ما – جا: جناس/ واج‌آرایی « آ»

قلمرو فکری: ما ابتدا در عالم بالا بوده‌ایم. در آنجا یار و همنشین فرشتگان بودیم. دوباره قصد بازگشت به آنجا را داریم؛ چون جایگاه اصلی ما همان جاست. *(مفهوم: بازگشت همه به عالم بالاست – بازگشت به اصل)*

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مبتلا: گرفتار / شبگرد: شبرو

نکات دستوری: رو: فعل امر/ سر: مفعول/ بنه: فعل امر/ به: حرف اضافه/ بالین: متمم/ تنها: قید/ من: مفعول/ رها: مسند/کن: فعل امر/ منِ خرابِ شبگردِ مبتلا: گروه مفعولی ← (منِ: مفعول، خراب: صفت، شبگرد: صفت فاعلی، مبتلا: صفت)/ ترک کن: فعل مرکب

قلمرو ادبی: سر به بالین نهادن: کنایه از خوابیدن / واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ»، مصوت کوتاه «ـِ» / خراب: کنایه از عاشق و پریشان حال

قلمرو فکری: برو بخواب و مرا تنها بگذار، منِ عاشق و بی قرار و شبگرد را ترک کن!

(مفهوم: ترجیح خلوت عارفانه بر معاشرت با دیگران)

t.me/DaneshSad

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: دردی: نهاد/ است (وجود دارد): غیر اسنادی/ غیر: حرف اضافه/ مردن: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ آن را = برای آن: متمم / دوا: نهاد/ نباشد (وجود ندارد): فعل غیراسنادی/ پس: قید/ من: نهاد/ چگونه: قید پرسش/ گویم (بگویم) : مضارع التزامی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ این: صفت/ درد: مفعول/ دواکن (درمان کن): فعل

قلمرو ادبی: درد و دوا: تضاد / واج‌آرایی: تکرار صامت «د»

قلمرو فکری: در وجودم درد عشقی است که دوای آن جز مرگ نیست.پس من چگونه از تو بخواهم که درد مرا دوا کنی.

معنی دیگر مصراع اول: دردی به جز مرگ وجود دارد به نام عاشقی، که درمانی ندارد!

(مفهوم: درمان ناپذیر بودن دردِ عشق)

در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دوش: دیشب / پیر: مرشد، انسان کامل

نکات دستوری: در: حرف اضافه/ خواب: متمم/ دوش: قید/ پیری: مفعول/ در: حرف اضافه/ کوی: متمم/ عشق: مضاف‌الیه/ دیدم: ماضی ساده/ با: حرف اضافه/ دست: متمم/ «م» در اشارتم : متمم ← به من اشاره کرد/ اشارت کرد : فعل/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ سوی: حرف اضافه/ ما: مضاف‌الیه/ عزم کن: فعل

قلمرو ادبی: کوی عشق: اضافه تشبیهی / سوی، کوی: جناس/ دست: مجاز انگشت

قلمرو فکری: دیشب در خواب پیری (مرشدی) را دیدم که با دست به من اشاره می کرد که نزد ما بیا!

(مفهوم بیت: بازگشت انسان به عالم ملکوت)

به روز مرگ، چو تابوت من روان باشد گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ روز: متمم/ مرگ: مضاف‌الیه/ چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ تابوت: نهاد/ من: مضاف‌الیه/ روان : مسند/ باشد: فعل اسنادی/ گمان مبر: فعل مرکب/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ مرا ← برای من : متمم/ درد: نهاد/ این: صفت مضاف‌الیه/ جهان: مضاف‌الیه/ باشد (وجود دارد): فعل غیراسنادی

قلمرو ادبی: روان بودن تابوت: کنایه از مُردن و تشییع کردن. / درد این جهان داشتن: کنایه از دلبستگی به دنیا / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر».

قلمرو فکری: بعد از مرگ که جنازه‌ام را تشییع می‌کنند. گمان نکن که من به این دنیا دلبستگی داشتم و از ترک آن غمگینم. (مفهوم بیت: عدم دلبستگی اولیای الهی به دنیا)

برای من مگریّ و، مگو دریغ! دریغ! به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: برای: حرف اضافه/ من: متمم/ مگری: فعل/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ مگو: فعل امر/ دریغ!: شبه جمله و داری نقش مفعول /دریغ!: شبه جمله و دارای نقش مفعول / به: حرف اضافه/ دام: متمم /دیو: مضاف‌الیه/ درافتی: فعل/

t.me/DaneshSad

دریغ: مسند/ آن: نهاد/ باشد: فعل

قلمرو ادبی: دیو: استعاره از هوا و هوس / به دام دیو افتادن: کنایه از گرفتار هواهای نفسانی شدن / واج‌آرایی: تکرار صامت «د» / واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ دریغ

قلمرو فکری: در روز مرگ، برایم گریه نکن و نگو افسوس که از دنیا رفت! افسوس و تاسف به حال کسی باید خورد که در دام هوای نفسانی گرفتار است. *(مفهوم بیت: پیروی انسان از شیطان، بزرگترین زیان و پشیمانی است.)*

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟

قلمرو زبانی: نکات دستوری:

کدام: صفت پرسشی/ دانه: نهاد/ فرورفت: فعل/ در: حرف اضافه/ زمین: متمم/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ نرُست: فعل ماضی ساده از مصدر رُستن/ چرا: قید پرسش/ به: حرف اضافه/ دانه: متمم/ انسان: مضاف‌الیه/ «ت» در انسانت: متمم (برای تو) /این: صفت اشاره/ گمان: نهاد/ باشد (وجود دارد) ← غیراسنادی

✓ترتیب کلمات در مصراع دوم:

چرا به دانه انسان، این گمان برای تو وجود دارد؟

قلمرو ادبی: دانه انسان: اضافه تشبیهی / دانه، زمین، رُستن: مراعات نظیر

قلمرو فکری: اگر دانه را در زمین بکاری حتماً می روید. پس چرا به رویش دانهٔ انسان بدگمان هستی؟ (چرا به حیات انسان در جهان دیگر اعتقاد نداری؟!) *(مفهوم بیت: اعتقاد به معاد و زندگیِ پس از مرگ)*

کارگاه متن پژوهی درس هشتم

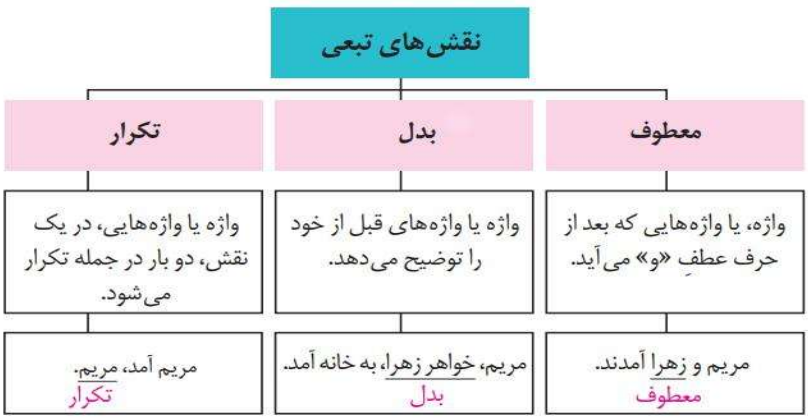
قلمرو زبانی

۱- واژهٔ «مرشد» درمتن درس، به چه معنایی است؟ **راهنما ، استاد ، پیشوا ، مراد**

۲-چهار ترکیب اضافی که اهمیت املایی داشته باشد، از متن درس بیابید و بنویسید.

اهل قونیه – مرثیهٔ خود – مناسک حج – اصرار مریدان

۳ گاه، واژه از نظر نقش دستوری، پیروِ گروه اسمی پیش از خود است؛ به این‌گونه نقش‌ها در اصطلاح، «**نقش‌های تَبَعی**» می‌گوییم:



t.me/DaneshSad

اکنون برای کاربرد هریک از نقش های تبعی، مثال مناسب بنویسید.

➢**۱-این پیک‌ها و نامه‌ها عاقبت در دل شمس تأثیر بخشید.**

➢**۲-بدل: پادشاه سلجوقی روم، علاء الدین کیقباد، از مقامات او آگاهی یافت.**

➢**۳- تکرار: مشو در پیچ و تاب رنج و غم، کم به هر حالت تبسم کن تبسم**

قلمرو ادبی

۱-برای کاربرد هر آرایه زیر، نمونه ای از متن درس بیابید.

واج آرایی(.....**ترکِ منِ خرابِ شبگردِ مبتلا کن**.....(**تکرار مصوت کوتاه ـِ**)).....)

حس آمیزی(...**ترانه‌های شیرین**... ،.....**جواب تلخ**.....)

تشبیه (.....**چرا به دانهٔ انسانت این گمان باشد**.....)

۲- بخش مشخص شده در سرودهٔ زیر، بیانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟ دلیل خود را بنویسید.

➢ **تضمین؛ زیرا شاعر، مصراع مولوی را عیناً در شعر خود آورده است.**

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد

ور مرد خواب و خفتی،

« رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن» محمدرضا شفیعی کدکنی

قلمرو فکری

۱-دربارهٔ اصطلاحات « پیر» و « مراد » و پیوند آن با زندگی مولوی توضیح دهید.

➢**اصطلاحات «پیر» و «مراد» در عرفان و تصوف به راهنمای معنوی اشاره دارند که مرید را در سیر و سلوک به سوی حقیقت و قرب الهی هدایت می‌کند. شمس تبریزی به‌عنوان پیر و مراد، با تأثیر عمیق خود توانست مولوی را به سوی عشق الهی و خودشناسی سوق داد.**

۲-با توجه به متن درس، به اعتقاد مولانا، چه چیزی را باید مایه دریغ و افسوس دانست؟

➢**اسیر هوا و هوس شدن**

۳-کدام بیت درس، با این سرودهٔ حافظ، ارتباط معنایی دارد؟ پیام مشترک آنها را بنویسید.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است روم بـه گلشـن رضـوان* کـه مـرغ آن چمنم

*رضوان: بهشت، نام فرشته ای که نگهبان بهشت است.

➢**ما به فلک بوده ایم، یار مَلَک بوده ایم باز همان جا رویم، جمله، که آن شهر ماست**

➢**هر دو بیت به بازگشت انسان به خاستگاه الهی و عالم معنا اشاره می کنند.**

۴-بیت زیر، بیانگر چه دیدگاهی است؟ ➢**زندگی پس از مرگ ، معاد**

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟ چرا به دانه انسـانت این گمان باشـد؟

۵-بر مبنای متن درس، خلق و خوی مولانا را با این آیات قرآن کریم که به حضرت موسی و حضرت هارون خطاب است، مقایسه کنید.

اذهبا إلَی فرعون إنَّه طَغی. فَقولا لَه قَولا لَّیـنا.... (سورهٔ طه/آیات ۴۳و۴۴)

➢**خداوند به حضرت موسی(ع) می‌فرماید که به سوی فرعون برود و با نرمی با او سخن بگوید. این خصلت را می‌توان در رفتار مولانا نیز مشاهده کرد. گفته می‌شود مولوی خلق و خوی بسیار نرمی داشته است؛ طوری که طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حُسن خلق، آنان را به راه راست هدایت می‌کرد.**

t.me/DaneshSad

گنج حکمت: چنان باش

خواجه عبدالکریم، [که] خادم خاص شیخ ما، ابوسعید قدس الله روحه العزیز بود، گفت: روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایتهای شیخ ما، او را چیزی می نوشتم. کسی بیامد که «شیخ تو را می خواند.» برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که «چه کار می کردی؟» گفتم:«درویشی حکایتی چند خواست، از آن شیخ، می نوشتم». شیخ گفت:«یا عبدالکریم! حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند»!

اسرار التوحید- محمد بن منور

قلمرو زبانی: ابوسعید: بدل از شیخ ابوسعید ابوالخیر / ما او را چیزی می نوشتیم: را: حرف اضافه (برای) / حکایتی چند: چند صفت مبهم/ قدس الله روحه العزیز: خداوند روح عزیز او را پاک گرداند.

قلمرو ادبی: مفهوم جمله آخر:«تلاش کن که نام نیک از خود باقی بگذاری به گونه ای که احوال تو را حکایت کنند».

بقیه واژه‌های درس هشتم + گنج حکمت

*تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان
*زهد: پارسایی، پرهیزگاری
*شبگرد: شب‌رو
*شریعت: شرع، آیین، راه دین؛ مقابل طریقت
*صنم: بت؛ معشوق زیبارو (مجازاً)
*عازم: رهسپار، راهی
*متفق: همسو، هم‌عقیده، موافق
*ملک: فرشته
*مناسک: جمع منسک؛ اعمال عبادی، آیین‌های دینی
*وعظ: اندرز، پند دادن
*محضر: محل حضور؛ مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن سخنان قابل استفاده گفته می‌شود.
*قَدّسَ الله روحه العزیز: خداوند روح عزیز او را پاک گرداند.
*مرشد: آن‌که مراحل سیروسلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مراد، پیر؛مقابل مُرید و سالک

درس نهم: ذوق لطیف «بررسی برخی جملات درس»

- در نوع خود متمکن به شمار می‌رفت.

قلمرو زبانی: تمکّن: توانگری، ثروت

قلمرو فکری: در میان افراد مشابه خود ثروتمند محسوب می‌شد.

-در کجا ریشه بدواند.

قلمرو فکری: در کجا ساکن شود.

-هر عصب و فکر منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.

قلمرو زبانی: بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص/ مشیّت: اراده، خواست

قلمرو فکری: هر احساس و اندیشه‌ای به ایمان خالص و بی‌عیب متصل بود، به‌گونه‌ای که هر حادثه خوب و بد را به عنوان خواست و اراده الهی می‌پذیرفت.

(مفهوم: اعتقاد به مشیت الهی)